

The Role of Women in Realizing the Islamic-Iranian Model of Progress: Capacities and Barriers

Maryam Joneidi¹
Mahboubeh Kabiri Renani²

1. Phd. Of Political science, Department of Law and Politics Science, Tehran University, Tehran, Iran; maryamjoneidi@yahoo.com
2. Phd. Department of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author); m.kabiri@ut.ac.ir

Received: 14 September 2019; **Revised:** 7 October 2019; **Accepted:** 11 October 2019

Abstract

The present study aims to investigate the existing structural barriers to greater utilization of women's capital resources in development and their role in the resisting economy as well as the role and capacity of women in realizing the Islamic-Iranian model of progress. In this regard, the theory of women's empowerment has been discussed with a glance at the political economy theory of Amartya Sen and given the importance of resistance economy and the goals of economic progress, the role of women or the relative advantage of Iran in field of women for promoting resistance economy has been discussed. The current status of women in Iran's progress is also discussed, and solutions for capacity building for women's participation in development are presented. The present study uses analytical-descriptive method and the data obtained from Iranian Statistical Center, Ministry of Interior, Islamic Consultative Assembly aim to explain the capacity of women in realizing Islamic-Iranian model of progress and obstacles deriving from economic (rentier-state), political and cultural structure. The results indicate that focusing on women as (human, social, cultural, and economic) resources of the country also brings about a change in their symbolic role for cultural transformation based on consumption model in society. Thus, according to the theory of women empowerment, one of the problems of the Islamic-Iranian model of development is the uneven development and inadequate distribution of sources of power and wealth in the country. Overall, the most important factor in wasting and disregarding women's capital in progress is the oil-based economic structure of Iran.

Keywords: Women's Empowerment, Resistance Economy, Popular Economy, Islamic-Iranian Model of Progress, Women's Economic Participation.

نقش زنان در تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت: ظرفیت‌ها و موانع

مریم جنیدی^۱

محبوبه کبیری رنانی^۲

۱. دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران:

maryam.joneidi@ut.ac.ir

۲. دکترای اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

m.kabiri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی موانع ساختاری موجود برای بهره‌گیری بیشتر از منابع سرمایه‌ای زنان در پیشرفت و نقش‌آفرینی آنان در اقتصاد مقاومتی و نیز نقش و ظرفیت زنان در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی بوده است. در این راستا، نظریه توانمندسازی زنان با نگاه اجمالی بر نظریه اقتصاد سیاسی آمارتیاسن مورد بحث قرار گرفته و با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی و اهداف پیشرفت اقتصادی، به تبیین نقش زنان یا مزیت نسبی ایران در حوزه زنان برای پیشبرد اقتصاد مقاومتی پرداخته شده است. همچنین وضعیت کنونی زنان در امر پیشرفت ایران مورد بحث قرار گرفته و راهکارهایی برای ظرفیت‌یابی جهت مشارکت زنان در امر پیشرفت ارائه شده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی و داده‌های اخذ شده از مرکز آمار ایران، وزارت کشور، مجلس شورای اسلامی به تبیین ظرفیت زنان در تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و موانع منبعت از ساختار اقتصادی (رانتیر- دولتی)، ساختار سیاسی و فرهنگی پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که تمرکز بر بعد زنان به مثابه منابع (سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) کشور، تحول در بعد نقش نمادین آنها برای تحول فرهنگی مبتنی بر الگوی مصرف در جامعه را نیز به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب، بنابر نظریه توانمندسازی زنان، یکی از مسائل الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی، پیشرفت نامتوازن و عدم توزیع مناسب منابع قدرت و ثروت در کشور است. در مجموع، مهمترین عامل در اتلاف و عدم توجه به سرمایه زنان در پیشرفت، به ساختار اقتصادی متکی به نفت ایران بازمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: توانمندسازی زنان، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مردمی، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مشارکت اقتصادی زنان.

مقدمه

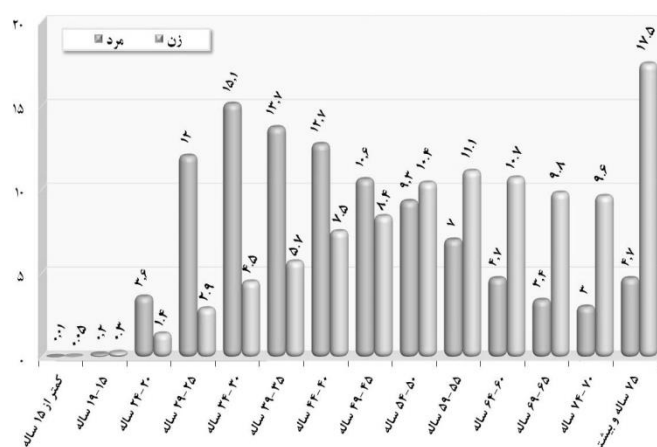
یکی از مفاهیم عمده در اقتصاد مقاومتی، کاهش وابستگی‌ها، تأکید بر مزیت‌ها و منابع تولید داخلی با هدف تلاش برای خود اتکایی است (رمضان‌پور، ایاغ و چهره، ۱۳۹۱: ص ۳۵۷). اقتصاد مقاومتی نوعی مفهوم اقتصادی فعال و پویای مبتنی بر دانش سرمایه بومی، فرهنگ دینی اسلامی است و با شیوه‌ی زیستن و سبک زندگی پیوندی گسست‌ناپذیر دارد. بنابر نظر مقام معظم رهبری منظور از اقتصاد مقاومتی، یک اقتصاد شکست‌ناپذیر، پویا، در مقابل یک اقتصاد منفعل ضربه‌پذیر است. در این دیدگاه، اقتصاد مقاومتی عبارت است از مقاومت در مقابل تهدیدها و مخاطرات با هدف ایجاد کمترین بحران برای اقتصاد کشور و دستیابی به یک سطح ثبات اقتصادی در برابر تهاجم دشمنان. به تعبیر دیگر، اقتصاد مقاومتی یعنی ساماندهی اقتصاد به شکلی که دشمن نتواند با تأثیر در آن، روند اداره اقتصادی کشور و معیشت مردم را دچار اختلال کند و مسیر توسعه کشور را متوقف یا کند نماید (تراب‌زاده جهرمی، سجادیه و سمیعی نسب، ۱۳۹۲). البته اقتصاد مقاومتی الزاماتی دارد، که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی، توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا، تکیه بر ظرفیت داخلی، رویکرد جهادی، مردم محوری، تأمین امنیت اقلام راهبردی و اساسی، کاهش وابستگی به درآمد فروش نفت، اصلاح الگوی مصرف، فسادستیزی و دانش‌محوری. شاخص‌های کلی پیشرفت و توسعه اقتصادی نیز عبارتند از: رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی، شاخص فقر، شاخص توسعه جنسیتی، سرانه تولید ناخالص داخلی، کرسی‌های پارلمان در اختیار زنان، شاخص توسعه انسانی، تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری، نرخ مهاجرت نیروی کار متخصص به خارج (معینی، ۱۳۹۵: ص ۲۲، ۲). با توجه به اینکه تمام شاخص‌های مذکور با موضوع زنان و مشارکت زنان مرتبط است، پس نمی‌توان نقش زنان را برای نیل به پیشرفت نادیده انگاشت. مضاف بر موارد مذکور، امروزه هم‌افزایی میان مسأله افزایش میزان زنان مجرد، مطلقه و بد سرپرست در اجتماع (نمودار شماره ۱) و زنانه شدن مسأله بیکاری و فقر (جدول شماره ۳)، بستر تحمیل بیشترین آسیب‌های اجتماعی در وهله اول به زنان و در وهله دوم به جامعه می‌شود. بنابراین، لزوم و ضرورت ارتقای مشارکت اقتصادی زنان و فقرزدایی از زنان در عرصه اجتماع

برای پیشرفت کشور موضوعی انکارناپذیر است. از سوی دیگر، یکی از الزامات پیشرفت، تولید نیروی انسانی کارآمد است. براساس جدول ۱، افزایش تعداد زنان تحصیل کرده، آنها را به سرمایه عظیمی تبدیل کرده که چشم‌پوشی از آن پیشرفت متوازن و پایدار را با چالش مواجه می‌کند. ایران با تعداد قابل توجه نیروهای متخصص دانشگاهی، دارای یک مزیت نسبی در این زمینه است. کلید اصلی دستیابی زنان به قدرت در ابعاد مختلف آن و توانمندسازی جنسیتی آنان، ناشی از سواد و دانش مرتبط با آن است، یعنی به واسطه تحصیلات، بسیاری از فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، توسعه‌ای و... می‌تواند در برابر زنان گشوده شود. با توجه به جدول شماره ۱ و اشراف به این موضوع که بالغ بر ۴۵ درصد متخصصان و فارغ‌التحصیلان سطوح عالی دانشگاه‌ها و موسسات عالی را زنان تشکیل می‌دهند، این موضوع می‌تواند یک منبع مزیت نسبی برای مشارکت و سهمیم کردن زنان در پیشرفت تلقی شود.

نمودار ۱. مقایسه درصد خانوارهای کشور بر حسب گروه‌های سنی پنج ساله و به تفکیک

جنس سرپرست در سال ۱۳۹۰



جدول ۱. میزان تحصیلات عالی در دانشجویان دختر (مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴)

| سال تحصیلی | ۱۳۷۰-۷۱ | ۱۳۷۵-۷۶ | ۱۳۸۰-۸۱ | ۱۳۸۵-۸۶ | ۱۳۹۰-۹۱ | ۱۳۹۱-۹۲ | ۱۳۹۲-۹۳ |
|---------------------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|
| درصد دانشجویان دختر | ۲۸/۱۸ | ۳۸/۵۵ | ۴۹/۰۵ | ۵۲/۴۰ | ۴۹/۳۸ | ۴۸/۱۵ | ۴۶/۹۱ |

در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این مسأله است که با توجه به ضرورت سند پیشرفت برای رفع معضلات اجتماعی و مردمی کردن اقتصاد، موانع ساختاری موجود برای بهره‌گیری بیشتر از منابع سرمایه‌ای زنان در پیشرفت و نقش آفرینی آنان در اقتصاد مقاومتی چیست؟ همچنین نقش و ظرفیت زنان در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی چیست؟ با توجه به اینکه وبر، دولت را توزیع اقتدارآمیز منابع و ارزش‌ها تعریف می‌کند، عدم توزیع مناسب (نه برابر) منابع و ارزش‌ها، موجب حاشیه‌گذاری زنان در اجتماع شده است. بنابراین، به عقیده محققان این پژوهش، انحصار ساختار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود در اختیار مردان، مهمترین مانع در تحقق پیشرفت متوازن در جامعه محسوب می‌شود. به همین دلیل، بهبود وضعیت زنان، تنها در گرو بازتوزیع منابع و ارزش‌ها میان زنان و مردان به صورت عادلانه و بدون تبعیض جنسیتی است. مادامی که این امر تحقق نیابد، زنان شرایط حضور و مشارکت اقتصادی در اجتماع را خصمانه ادراک کرده، از آن کناره می‌گیرند، در نتیجه، وضعیت سنتی در اجتماع و فرهنگ بازتولید می‌شود. بر این اساس، علی‌رغم تلاش‌هایی که در زمینه توانمندسازی زنان صورت گرفته، دولت و گفتمان مسلط به دلیل برخورداری از منابع رانتی، نیازی برای استفاده از سرمایه زنان در اجتماع احساس نکرده‌اند. زنان نیز به علت عدم برخورداری از فرصت‌های رانتی و دولتی، در حاشیه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همچنان مصرف‌کننده اقتصادی باقی ماندند و همین سرخوردگی عامل تحمیل بیشترین هزینه‌ها در حوزه اقتصاد مقاومتی بوده است.

در این جستار به علت تعهد سند الگوی پیشرفت بر عدالت اجتماعی، مشارکت آزادانه و عادلانه آحاد مردم در پیشرفت، نظریه توانمندسازی زنان با نگاه اجمالی بر نظریه اقتصاد سیاسی آمارتیاسن مورد بحث قرار خواهد گرفت. در ادامه با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی و اهداف پیشرفت اقتصادی، به تبیین نقش زنان یا مزیت نسبی ایران در حوزه زنان برای پیشبرد اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم. در بخش سوم وضعیت کنونی زنان در امر پیشرفت ایران مورد بحث قرار گرفته و در پایان، به ارائه راهکار، ظرفیت‌یابی برای مشارکت زنان در امر پیشرفت و جمع‌بندی می‌پردازیم.

با توجه به اهمیت موضوع زنان، مقالات زیادی پیرامون آثار سرمایه اجتماعی، فرهنگی، اشتغال، آموزش و آگاهی بخشی به زنان در ارتقای پیشرفت و توسعه، آموزش و ابعاد تربیتی آنان در توسعه انجام شده است که هر یک می تواند میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار دهد.

خواجه نوری و مقدس (۱۳۸۶)، در پژوهش خود پیرامون مشارکت زنان، با استفاده از روش کمی و پیمایش روی ۲۲۶۰ زن در شهرهای تهران، شیراز و استهبان، افزایش مشارکت زنان در این شهرها را متأثر از جهانی شدن ارزیابی کردند. رضوی الهاشم (۱۳۸۸)، در پژوهشی با استفاده از روش کمی-کیفی روی داده های اخذ شده از مرکز آمار ایران، وزارت کشور، مجلس شورای اسلامی، مشارکت زنان را مهمترین عامل برای توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ایران می داند. عباس نیا و مصفا (۱۳۹۰)، در پژوهشی با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی با داده های اخذ شده از مشارکت سیاسی زنان در بازه زمانی (۱۳۸۶-۱۳۷۵) در چهارچوب نظریه توانمندسازی سارا لانگه، به بررسی مشارکت زنان در دوره اصلاحات پرداخته و به این نتیجه می رسند که مشارکت زنان به علت عدم نهادینگی، در دوره مذکور تنها در سطوح میانی و خرد مدیریت سیاسی رخ داد. در نتیجه، شاهد تغییر کیفی در وضعیت مشارکت زنان در جامعه نیستیم. حرفتی و خاکباز زاده (۱۳۹۴)، در پژوهشی به وضعیت اشتغال زنان در سال های، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ پرداختند و با استفاده از داده های مرکز آمار ایران، وضعیت اشتغال زنان را در سه حوزه صنعت، کشاورزی و خدمات بررسی کردند. عابدی اردکانی و قضوی (۱۳۹۳)، به بررسی نقش سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان در بازه زمانی (۱۳۸۴-۱۳۶۸) پرداختند و در این زمینه فقدان دسترسی زنان به منابع سرمایه اجتماعی را عامل مشارکت سیاسی پایین زنان اعلام کردند. سعادت (۱۳۹۰)، در مقاله ای به نقش زنان در اقتصاد ملی پرداخته است. بیدی و بیدی (۱۳۹۵)، در پژوهشی پیرامون نقش زنان در اقتصاد مقاومتی، نقش زن را در چهارچوب خانواده بررسی کرده و موضوع زنان را در ترویج فرهنگ کار و تولید، اصلاح الگوی مصرف، حمایت از تولید داخلی و کالای ملی، استفاده حداکثری از منابع، روح خودباوری و خودکفایی، مردمی کردن اقتصاد به بحث گذاردند.

با توجه به موارد مذکور، پژوهش‌های اندکی پیرامون موضوع مشارکت زنان با محوریت اقتصاد مقاومتی انجام شده است. عمده این پژوهش‌ها نیز بر نقش مصرف‌کننده زنان و اصلاح الگوی مصرف در تحقق اقتصاد مقاومتی تأکید داشته و تحولات اخیر ناشی از جهانی شدن در عرصه اجتماع ایرانی را نادیده می‌گیرند.

جهانی شدن با گسترش ارتباطات و اطلاعات، نقش‌آفرینی و آگاهی از حقوقی که به زنان عرضه کرده، دیگر نگاه سنتی به موضوع زنان پاسخگوی این مطالبات نیست (Shvedova, 2005). نکته حایز اهمیت برای انجام پژوهش اخیر این است که با توجه به اهمیت مردمی کردن اقتصاد، زنان خود نیمی از سرمایه‌های اجتماع و پایه‌ی تحقق و پیشبرد پیشرفت در ایران محسوب می‌شوند. بنابراین، این نوشتار هم ابعاد مغفول از ظرفیت زنان برای پیشرفت را مدنظر قرار داده و هم به موانع موجود در نیل به اهداف الگوی پیشرفت در حوزه زنان می‌پردازد.

چهارچوب نظری

بر اساس افق، تدابیر و سند الگوی اسلامی پیشرفت، نیل به عدالت اجتماعی و توانمندسازی همه آحاد مردم با هدف مردمی کردن اقتصاد ضروری است. این گزاره، توانمندسازی جنسیتی زنان را به عنوان نیمی از جامعه ایران در اولویت قرار می‌دهد. علاوه بر اینکه، برای نیل به پیشرفت پایدار باید توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، انسانی و فرهنگی کل اجتماع را لحاظ کرد. این امر نیز تأکید مضاعف بر شاخص برابری جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی در پیشرفت دارد. توانمندسازی جنسیتی^۱ با تعاریف متفاوتی همراه بوده و در چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معانی متفاوتی دارد. به دلیل نقش مهم نابرابری‌های جنسیتی در حاشیه گذاشتن زنان در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، همچنین نقش این نابرابری‌ها به منزله عوامل بازدارنده توسعه‌ی جوامع و نیز در تلاش برای بهبود برابری و قدرت بخشیدن به زنان، مفهوم توانمندسازی

1. Gender Empowerment Measure.

بسط یافته است. توانمندسازی زنان به این معناست که آنان از عزت نفس بالایی برخوردار شوند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، همچنین قدرت رویارویی با مشکلات و سختی‌ها را داشته باشند. علاوه بر اینکه، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت دقیق شوند. از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود به منظور نیل به اهداف خویش بهره‌مند شوند و با افزایش توانایی خویش در حوزه‌های مختلف به اهداف مورد نظر دست یابند (قاسمی و وثوقی، ۱۳۹۳: ص ۵۹۷). هسته و کانون بحث توانمندسازی، در توانایی زنان برای اداره سرنوشت خود قرار دارد. این مفهوم نه تنها در امکانات برابر آموزشی، بهداشتی و دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها (مورد تأکید الگوی پیشرفت) دلالت دارد، بلکه بر این نکته نیز دلالت دارد که زنان باید سازمان‌هایی برای دفاع از حقوق، امکانات، منابع و فرصت‌های خود داشته باشند تا بتوانند به انتخاب‌های حساس و سرنوشت‌ساز و تصمیم‌سازی‌های بزرگ اقدام کنند. از سویی توانمندسازی زنان به برابری جنسی هم مرتبط می‌شود، برابری جنسی به معنای برابری شمار مردان و زنان در تمام فعالیت‌ها و نیز به معنای رفتار و عملکرد یکسان آنها نیست (برابری جنسی لزوماً به معنای تساوی نیست، بنابراین، با عقیده اسلام در برابری زن و مرد همخوانی دارد). برابری جنسی به معنای برابری فرصت‌ها و ایجاد جامعه‌ای است که در آن زن و مرد بتوانند با فرصت‌های برابر و بدون تبعیض، زندگی رضایت‌مندانه‌ای داشته باشند. برابری جنسی بر این نکته دلالت دارد که نیازها و ترجیحات زنان با مردان تفاوت دارد. پس ضروری است که زنان در حوزه اجتماعی - سیاسی فعالیت داشته باشند (پیمایش جهانی زنان در توسعه^۱، ۲۰۱۴: ص ۳۳-۳۴).

ابعاد برابری جنسیتی شامل عدم تبعیض در توانایی‌ها و دسترسی به فرصت‌ها است. توانایی‌ها، به توانایی‌های بنیادی انسان که با شاخصه‌های آموزش، بهداشت و تغذیه سنجیده می‌شود، اشاره دارد که اساس و مبنای رفاه فردی شناخته می‌شوند. دسترسی به منابع و فرصت‌ها نیز بر برابری برای استفاده از فرصت‌ها، اعمال توانایی‌ها در راستای دستیابی به سرمایه‌های اقتصادی (مانند زمین، ثروت

1. World Survey on the Role of Women in Development.

و...، منابع (درآمد و شغل) و همچنین فرصت‌های سیاسی (حضور در پارلمان و دیگر ساختارهای سیاسی) دلالت دارد. به عقیده کوهان^۱ هر استراتژی که از آن برای رفع نابرابری جنسیتی استفاده می‌شود، باید بر توانمندسازی زنان متمرکز شود. بنابراین، مشارکت زنان در سیستم سیاسی - اقتصادی به عنوان یکی از مهمترین منابع پیشرفت ضرورت دارد. کوهان در رفع تبعیض سیستماتیک علیه زنان بر این باور است که ابتدا باید در ساختارهای مولد این نابرابری جنسیتی نفوذ کرد و محرک‌های آنها را تغییر داد. از سوی دیگر، شاخص توانمندسازی جنسیتی در سه بعد قابل اندازه‌گیری است: اول. مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری، دوم. مشارکت اقتصادی و تصمیم‌گیری و سوم. تسلط بر منابع اقتصادی (پیمایش جهانی زنان در توسعه، ۲۰۱۴: ص ۳۴-۳۵).

تعهد به عدالت اجتماعی سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، با استعانت از نظریه توسعه به مثابه آزادی آمارتیا سن مورد بحث نگارندگان قرار می‌گیرد. در رویکرد اقتصاد سیاسی انتقادی، «آمارتیا سن» رهیافت جدیدی را در توسعه پایه‌گذاری کرده و معتقد است که گرایش سنتی در اقتصاد توسعه در شناسایی عوامل «رشد» در کشورهای در حال توسعه موفق بوده است. با این وجود، از نظر «سن»، گرایش سنتی در اقتصاد توسعه به اشتباه، رشد اقتصادی را (که فقط وسیله‌ای - و غالباً نه یک وسیله خیلی کارآمد - است) با غایت توسعه اقتصادی یکی دانسته است. به اعتقاد او، مفهوم توسعه «ارزش نسبی» دارد. بدون داشتن تصوّر از غایاتی که خود خارج از فرایند توسعه‌اند، نمی‌توان گفت که چه تغییراتی باید «توسعه» محسوب شوند. بدین ترتیب دیدگاه ابزاری به ارزش‌ها در ارتقای توسعه با چالش مواجه می‌شود. در واقع، خود ایده توسعه، الزاماً بر گروه خاصی از ارزش‌ها مبتنی است که پیشرفت و توسعه برحسب آنها ارزیابی و سنجیده می‌شوند و این واقعیت که ما در خلاء تحقیق نمی‌کنیم. غفلت از شرایط و بستر اجتماعی - سیاسی توسعه اثری جز بی‌معنایی تحقیق نخواهد داشت. بنابراین، حقیقت اخلاقی جزء ذات زندگی بشر بوده و فقط از منظر غوطه‌ور شدن در آن قابل بررسی است. توانایی فردی، هسته مرکزی مفهوم

1. Kuhan.

عدالت نزد سن است. سن در کاربست مدل اخلاقی توسعه، با محور قرار دادن انسان، توسعه را «فرایند گسترش توانایی‌های مردم» یا «قابلیت‌ها» در کلیه سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر می‌گیرد (Sen, 1984). همچنین، در نظریه عدالت و همبستگی در اقتصاد آزاد سن معتقد است، فرد پس از چیرگی و حذف موانع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند پیش شرط لازم برای شکوفایی زندگی خود را محقق کند. کارآمدی و توانایی‌ها، امکان‌های فردی هستند که به باشندگی^۱ یا موجودیت وی را واقعیت می‌بخشند. از نظر سن آزادی تنها سر رشته تکامل نیست، بلکه پیش شرط پیدایش آن نیز هست. «سن» در تلاش است که آزادی‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به یکدیگر پیوند زند. این نگرش اخلاقی، با تأکید بر «آزادی مثبت» و «حقوق مربوط به هدف» تحت عنوان توسعه به مثابه آزادی معرفی شده است. در رهیافت «قابلیت» اگرچه فرد را در مرکز این رویکرد قرار می‌دهد، اما از عناصر سیاسی نیز بهره می‌برد. با توجه به کاربردی بودن رهیافت قابلیت می‌توان ادعا کرد که این رهیافت، ابزاری توانمند است که از طریق آن شرایط افراد را در بافت‌های وسیع‌تر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بررسی می‌کند. سن این دو مفهوم را به عنوان مفاهیم کلیدی رهیافت خود در نظر می‌گیرد و دیگر مفاهیم مهم اقتصادی، اخلاقی و سیاسی را حول آن‌ها مفصل‌بندی می‌کند. مفاهیمی مانند آزادی، رفاه، عاملیت، برابری و نابرابری، عدالت، فقر و محرومیت، مشارکت، دموکراسی و استحقاق از جمله مفاهیمی هستند که مبتنی بر دو مفهوم کارکرد و توانمندی تا حدودی بازتعریف شده‌اند و در دستگاه نظری سن به کار رفته‌اند (منوچهری و نریمان، ۱۳۹۶: ص ۱۹۰). در همین راستا، او رویکرد «واقعیت محور» عدالت اجتماعی را جایگزین می‌کند، که برای نیل به عدالت، بر نقش نهادها تأکید دارد (میروسی نیک، ۱۳۹۴: ص ۵۸). محققان این پژوهش با توجه به این شاخص‌های توانمندسازی جنسیتی، ضعف مشارکت اقتصادی زنان در حوزه اقتصاد مردمی را در ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جستجو می‌کنند که معلول اقتصاد رانتیر یا متکی به نفت است. به عبارت دیگر، حرکت

1. Existence.

در مسیر توسعه و کاهش اتکاء به نفت در ساختار اقتصادی، بسیاری از معضلات اجتماعی پیش روی زنان و نابرابری جنسیتی را کاهش می‌دهد. در همین راستا، پژوهش اخیر با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی و داده‌های اتخاذ شده از مرکز آمار ایران، وزارت کشور، مجلس شورای اسلامی به تبیین ظرفیت زنان در تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و موانع منبث از ساختار اقتصادی (رانتیر- دولتی)، ساختار سیاسی و فرهنگی می‌پردازد.

بررسی وضعیت زنان در پیشرفت

مشارکت زنان در اقتصاد مقاومتی به عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی، فرهنگی، انسانی در ظرفیت‌ها و منابع پیشرفت اهمیت دارد. با توجه به وضعیت جهان، بخشی از نیروهای کارآفرین را زنان تشکیل می‌دهند. حضور زنان کارآفرین در اجتماع موجب تأمین امنیت اجتماعی زنان و سلامت فضای کسب و کار در اجتماع می‌شود. اما ایران در حوزه کسب منابع سرمایه و جذب منابع مادی کارآفرینی زنان با ضعف جدی مواجه است. بنا به آمار، حدود ۶۷٪ کارآفرینان کشور را زنان تشکیل می‌دهند. این ضعف و توانمندی اقتصادی را در چندین زمینه می‌توان جستجو نمود. اول در ماهیت خود ساختار اقتصادی ایران که قابلیت و توان اقتصادی زنان را به تحلیل و زوال می‌کشاند. سپس، ساختار سیاسی که همچنان به مردان توجه کرده و منابع رانتی و اقتصادی را در اختیار مردان قرار می‌دهد. در نهایت، ساختار فرهنگی که زنان را به عنوان مصرف‌کننده اقتصادی تربیت و جامعه‌پذیر می‌کند. در نتیجه هم‌افزایی این سه ساختار مذکور زنان در اجتماع فاقد سرمایه اجتماعی و اقتصادی برای ریسک‌پذیری اقتصادی و انگیزه کارآفرینی تربیت می‌شوند. به موجب همین امر، پیشرفت نیز برای مردمی کردن اقتصاد با چالش مواجه می‌شود.

۱. ساختار اقتصادی دولت و قابلیت زنان در پیشرفت

پیرو مباحث جامعه‌شناسی سیاسی، در اقتصادهای رانتیر هیچ بازیگر جمعی درون جامعه نیست که قوانین را تصویب، حفظ و نظارت کند. به سخن دیگر، بازیگری که مجریه و حکومت را کنترل نماید، وجود ندارد. حکومت دلبخواهانه، پدرسالارانه و چپاولگر رفتار می‌کند. بی‌قانونی، عدم

شفافیت، عدم حق مالکیت و فساد رفتار در این کشورها شایع است (Jonathan, 2010: p. 5). وجود منبع مالی مستقل برای دولت‌ها باعث شده تا حکومت‌ها بدون نیاز به حمایت عمومی، شهروندان خود را سرکوب کند. رانت‌جویی موجب جدایی دولت از مردم و سلطه نهاد دولت بر جامعه می‌گردد. این دوانگاری دولت/ ملت در سطح پایین‌تر با دوانگاری مرد/ زن و حوزه عمومی/ حوزه خصوصی خود را نمایان می‌کند. در این اقتصادها دولت نیاز کمتری برای دریافت مالیات احساس کرده، پس به شفافیت و پاسخگویی به مردم و ارائه حکومت دموکراتیک علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. این امر در بلند مدت موجب استقلال دولت از اقشار و طبقات اجتماعی، وابسته شدن اقشار و طبقات اجتماعی به دولت و نهادهای آن می‌شود (پیراحمدی، ۱۳۹۱: ص ۲۷). بنابراین، در این شرایط دولت رانتیر برای بقا مجبور است تا با اعطای رانت حمایت خریداری کند. در این شرایط طبقات وابسته به رانت شکل می‌گیرند، ولی زنان کمتر قادرند تا خود را در این شبکه رانت‌جویان قرار داده و درون این شبکه تعریف شوند. این فساد و رانت‌جویی، علاوه بر اینکه مردان را از بعد مالی در جایگاه مسلط نسبت به زنان قرار می‌دهد، در تضاد با توسعه قرار دارد. چراکه ضمن ناکارآمدی دولت، این رانت به صورت متوازن توزیع نشده، در نتیجه نارضایتی، نابرابری و شکاف‌ها تشدید می‌شود. شکاف دولت-ملت موجب می‌شود تا دولت بخش قابل ملاحظه‌ای از قدرت و سرمایه نمادین خود را از دست دهد و ضرورت بیشتری برای ایجاد شبکه حامی پروری احساس کند. بنابراین، حکومت و منابع معدنی به صورت انحصاری در اختیار مردان قرار گرفته و به صورت متوازن میان زنان و مردان توزیع نمی‌شود (ربیعی، ۱۳۸۶: ص ۵۳-۳۲). به دلیل همین مسأله، کسب میزانی از توسعه و کاهش وابستگی به منابع نفتی اهمیت دارد.

با بهره‌جویی از نظریه جامعه‌شناختی پیربورديو، در ایران نیز به دلیل وجود ذخایر عظیم، غنی و سرشار نفت یا به عبارتی سرمایه فیزیکی، حکومت‌ها به سرمایه فرهنگی (دانشجویان) و اجتماعی (جامعه مدنی)، که زنان نیمی از آن را تشکیل می‌دهند، کمتر توجه می‌نمایند. بنابراین، تنها بر درآمد حاصل از اقتصاد نفت تکیه می‌کنند و براساس آن استقلال مالی خود را بازتولید می‌کنند. در این شرایط، نهادهایی به تقلید از دولت‌های مدرن غربی ایجاد شده، اما این نهادها نوعاً نمادین هستند.

به همین خاطر فاقد کار ویژه‌ایی هستند که از آنها انتظار می‌رود. با همین قیاس دولت، اقتصاد و فرهنگ در ایران مردسالار می‌شود. عدم توجه به سرمایه اجتماعی در ایران، شکاف دولت- ملت را به ارمغان آورده که در بلند مدت مقبولیت دولت را زیر سوال برده و از قدرت نمادین دولت برای بسیج دیگر اشکال سرمایه و منابع در پیشرفت می‌کاهد. بدین ترتیب، دولت‌ها در ایران از یک سو، به دلیل عدم نیاز به سرمایه فرهنگی، انسانی و اجتماعی زنان و از سوی دیگر، به دلیل اینکه ایدئولوژی حاکم مردم‌محور است، نقش ثانویه برای زنان قائل است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسب روزی حلال بر هر مرد و زن واجب است. تأمین این آزادی و کرامت تا حدود زیادی به فرهنگ کار و تولید بستگی دارد. در واقع توسعه اقتصادی و کار رابطه‌ای متقابل و عینی دارند، یعنی هرچه توسعه اقتصادی در کشوری تحقق یابد، کار هم توسعه پیدا می‌کند و هرچه کار و تولید افزایش یابد، توسعه اقتصادی هم رشد بیشتری خواهد داشت. مبارزه با فقر و فساد اجتماعی جز در گرو اشتغال زنان میسر نیست. اما داده‌های آماری مربوط به اشتغال و الگوی مشارکت زنان در فرایند اقتصادی و نوسانات تولید ناخالص ملی فعالیت‌های زنان نادیده گرفته می‌شود. براساس شاخص‌های آماری موجود، زنان تنها حدود ۱۲٪ جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که سهم زنان در استخدام در دستگاه‌های دولتی، که به منابع رانتهی دسترسی داشته باشند، ناچیز و رو به کاهش است. این تبعیض جنسیتی نه تنها بر خلاف سند الگوی پیشرفت و برنامه ششم توسعه است، بلکه شایسته سالاری را نیز با چالش مواجه می‌کند. نمودار ۲ بیانگر سهم ناچیز مشارکت اقتصادی زنان در ایران در مقایسه با دیگر کشورها است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نزدیک به ۷۰ درصد از زنان، فعال اقتصادی هستند و در بازار کار مشارکت دارند. در حالی که میزان فعالیت اقتصادی زنان در کشورهای در حال توسعه کمتر و زنان ایران در میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی یکی از پائین‌ترین نرخ‌های مشارکت اقتصادی را دارند. جدول ۲ نیز بیانگر وضعیت بازار کار زنان در ایران است.

بنا به جدول ۲، کاهش سهم زنان در مشاغل دولتی همراه با افزایش سهم مشارکت زنان در بخش خصوصی بوده است. عدم امنیت شغلی زنان در بخش خصوصی، تبعیض درآمدی و

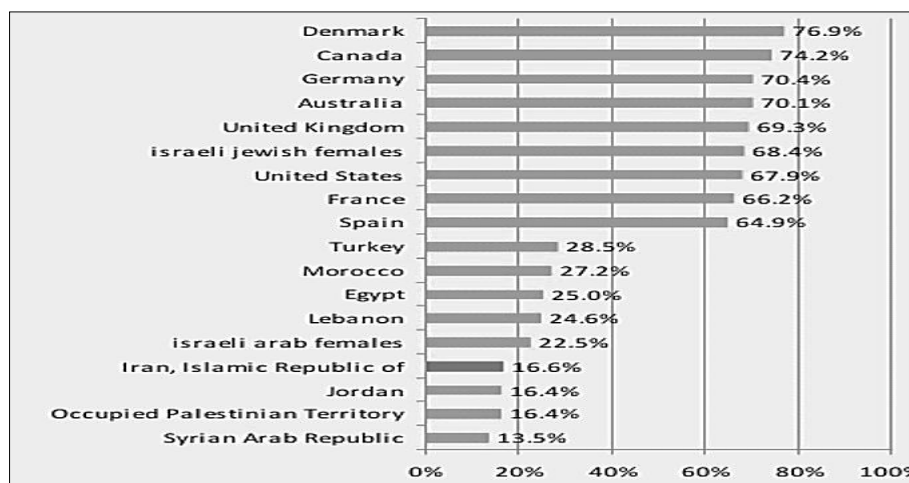
فقر زنانه، زنان را مستعد آسیب‌های اجتماعی می‌کند. از میان زنان استخدام شده در بخش دولتی، غالباً در بخش آموزش و پرورش و وزارت بهداشت مشغول به کار هستند. در حالی که بیشترین منافع اقتصادی، حقوق و تسهیلات به مدیران مشغول در وزارتخانه‌ها که غالباً در اختیار مردان است (برای مقایسه به جدول ۵ در بخش موانع سیاسی رجوع شود)، تعلق می‌گیرد. همچنین در ساختار اقتصادی، در بخش خصوصی نیز نوعی تبعیض در پرداخت دستمزد در بخش صنعت، کشاورزی و خدمات برای زنان وجود دارد که برای کار مشابه دستمزد کمتری از مردان به آنها پرداخت می‌شود (ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۳۷۶).

با توجه به جدول شماره ۳ در تمام دوره‌ها در مقایسه نرخ بیکاری میان زنان و مردان همیشه نرخ بیکاری زنان بسیار بالاتر از مردان بوده است. براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ کل کشور، مقایسه نرخ بیکاری زنان جوان فعال (۴۰/۳ درصد) با نرخ بیکاری کل جمعیت زنان فعال (۲۰/۹ درصد) و همچنین مقایسه نرخ بیکاری مردان جوان فعال (۲۰/۱ درصد) با نرخ بیکاری کل جمعیت مردان فعال (۱۰/۵ درصد) بیانگر این مسئله است که بین نرخ بیکاری زنان و مردان فعال به لحاظ اقتصادی تفاوت چشمگیری وجود دارد و بیکاری دختران جوان دو برابر پسران جوان است، به گونه‌ای که می‌توان از زنانه شدن معضل بیکاری در جامعه ایران سخن گفت.

در جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت که بازار کار زنان نسبت به مردان در ایران نامتعادل است. این در حالی است که موانع قانونی و حقوقی برای اشتغال زنان در ایران وجود نداشته و به نظر می‌رسد این مسأله نشأت گرفته از بازار کار و وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. مشاغل کم درآمد برای زنان در بلند مدت از توان رقابتی، پس‌اندازی و سرمایه‌گذاری آنها برای مشارکت در تعاونی‌ها و کارآفرینی می‌کاهد و زنان ناخودآگاه در این سیستم مصرف‌کننده تعریف می‌شوند، و نه کارآفرین. در هدف توسعه هزاره سوم^۱ ۲۰۱۵ قاطعانه بیان می‌کند که همه کشورها نیاز به از بین بردن نابرابری جنسیتی در تمام سطوح آموزش و روابط کار دارند. این در حالی است که بنا به

جدول ۳ و ۴ بخش کوچکی از اقتصاد به زنان تخصیص یافته و زنان به عنوان نیروهای حاشیه‌گذاری شده در این بخش محسوب می‌شوند. درآمد زنان فعال ایرانی تنها ۳۲ درصد درآمد مردان است که می‌تواند به فقر مادی و ناتوانی زنان در کسب ظرفیت‌ها و قابلیت‌های پررقابت اقتصادی منجر شود. موارد فوق، موجب تمرکز منابع ثروت در میان مردان می‌شود و از قابلیت زنان در مشارکت اقتصادی برای پیشرفت می‌کاهد.

نمودار ۲. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در میان کشورهای جهان



(مأخذ: شادی‌طلب و نخعی، ۱۳۹۴)

جدول شماره ۲. سهم زنان در مشاغل دولتی و غیردولتی (۱۹۹۵-۲۰۱۲م)

| | ۱۹۹۵ | ۱۹۹۹ | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۶ | ۲۰۰۸ | ۲۰۰۹ | ۲۰۱۰ | ۲۰۱۱ | ۲۰۱۲ |
|---------|-------|-------|-------|------|------|------|------|------|------|------|
| Public | ۳۹/۵۵ | ۲۷/۲۳ | ۲۷/۷۱ | ۳۰/۸ | ۲۲ | ۲۲ | ۲۵ | ۲۳/۷ | ۲۳/۶ | ۲۷/۲ |
| Private | ۱۴/۶ | ۱۶/۲۱ | ۱۴/۶۲ | ۱۸/۸ | ۸۷/۶ | ۷۴/۸ | ۷۵/۵ | ۷۶/۳ | ۷۶/۴ | ۷۲/۸ |

جدول شماره ۳. نرخ مشارکت و بیکاری زنان و مردان در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۲

| سال | نرخ مشارکت ^۱ | | نرخ بیکاری ^۲ | |
|------|-------------------------|------|-------------------------|------|
| | مرد | زن | مرد | زن |
| ۱۳۸۵ | ۶۳/۹ | ۱۶/۴ | ۱۰/۸ | ۲۳/۳ |
| ۱۳۹۰ | ۵۹/۷ | ۱۱/۳ | ۱۳/۱ | ۲۴/۲ |
| ۱۳۹۲ | ۶۳ | ۱۲/۴ | ۸/۶ | ۱۹/۸ |
| ۱۳۹۳ | ۶۲/۹ | ۱۲/۲ | ۹ | ۱۹/۴ |
| ۱۳۹۴ | ۶۲/۲ | ۱۳/۸ | ۸/۹ | ۱۹/۹ |

(مأخذ: نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۴)

۲. قابلیت سیاسی زنان برای مشارکت در پیشرفت

توانمندسازی سیاسی^۳ به فاصله جنسیتی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری سیاسی توجه دارد و به شاخص‌هایی همچون نسبت زنان به مردان در مؤلفه‌های موقعیت وزارتی، جایگاه پارلمانی و سنوات در اختیار داشتن مهم‌ترین مقام دلالت دارد. تغییر جایگاه و منزلت اجتماعی زنان جز با حضور در مناصب کلیدی تحقق نمی‌یابد. ضمن این که دموکراسی بر شنیدن تمام صداها دلالت دارد. زنان نیمی از سرمایه انسانی، اجتماعی و فرهنگی جهان را تشکیل می‌دهند. اما در فرایندهای تصمیم‌گیری در تمام سطوح حکمرانی سراسر جهان کمتر ظاهر شده‌اند. چرا که هنوز فاقد دسترسی به منابع و رهبری سیاسی هستند. نرخ پایین مشارکت زنان در هیئت‌های سیاسی، وجه تشابه دموکراسی‌های جدید است. حق رأی جهان‌شمول به کسب جایگاه مناسب و شایسته برای زنان نیانجامید. این به ویژه در جوامع مردسالار شایع است که به نگرش بومی جامعه، حوزه عمومی را حوزه‌ای مردانه تلقی می‌کنند، وابسته است (Delys, 2014: p. 5).

۱. نرخ اشتغال عبارت است از تعداد جمعیت شاغل به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضربدر ۱۰۰

۲. نرخ بیکاری عبارت است از تعداد جمعیت بیکار به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضربدر ۱۰۰

3. Political Empowerment.

به لحاظ نظری اغلب حکومت‌هایی که در ایران حاکم بوده‌اند، دارای ساختار سیاسی مردسالارانه بودند. از ویژگی‌های حکومت‌های توتالیتر مردسالار انحصار قدرت و مناصب سیاسی در دست مردان است. حسین بشیریه بیان می‌کند که «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد. با این رویکرد می‌توان گفت که دولت و سیاست در ایران پدیده‌ای مردسالارانه است» (بشیریه، ۱۳۸۸: ص ۲۸۹). مردان با تمرکزگرایی و انحصار همه جانبه قدرت و مشارکت سیاسی زنان (و به تبع آن شکل‌گیری سوژه مستقل زنانه در عرصه سیاست) را محدود و در صورت توانایی نبود می‌کنند. ساختار سیاسی نظام پدرسالارانه از منظر فوکویی از رابطه قدرت و دانش برای تولید و بازتولید خود استفاده می‌کند. از منظر سیستمی ساختار سیاسی نظام پدرسالاری از کلیه نهادهای اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی برای بازتولید مشروعیت خود استفاده می‌کند (ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۸۱). ساختار نظام سیاسی ایران، پذیرای زنان نیست. با توجه به جدول ۴، زنان اندکی قادر به دستیابی به کرسی‌های مجلس هستند. در حالی که، توزیع مجدد منابع قدرت و ثروت ابتدا میان مردان و زنان، سپس این توزیع قدرت و ثروت میان زنان، به شیوه‌ای شفاف با فرصت‌های برابر که برای همه زنان امکان استفاده از آن موجود و تعریف شده باشد، طبق قانون اساسی ایران از وظایف دولت محسوب می‌شود. شواهد کنونی بیانگر آن است که هنوز منابع قدرت و ثروت در دست مردان انباشته شده و تنها بخش معدودی از زنان به منابع قدرت و ثروت دسترسی دارند. به عبارت دیگر، گفتمان مردسالار حاکم بر جامعه با توسل به کارکرد انقباضی در مقابل ورود سایر زنان به عرصه سیاست (توانمندسازی سیاسی زنان) مقاومت می‌کند. علاوه بر این، زنان در ارگان‌های تصمیم‌گیری سیاسی و ساختارهای حکمرانی کشور غالباً به حاشیه رانده شده‌اند. جدول ۵ بیانگر و معرف حضور حداقلی زنان در عرصه مقامات کشوری است که خود مؤید سلطه بلامنازع گفتمان مردسالاری بر عرصه ساختار سیاسی است. بنابراین، تجربه حضور زنان در فضای رقابتی چهره‌ای غیردوستانه و غالباً خصمانه به خود می‌گیرد. قانون اساسی به عنوان چارچوبی در خطاب این حاشیه‌گذاری تاریخی در اصل سوم و اصل بیستم بر تساوی و برابری حقوق زن و مرد در برابر قانون و برخورداری از حمایت قانون تأکید کرده است. در اصل بیست و یکم،

حمایت از حقوق زن را در دامنه خانواده و بقای آن محدود کرده و در اصل یکصد و پانزدهم، صراحتاً انتخاب رئیس جمهور را به رجال سیاسی محدود می‌کند. این در حالی است که ایران کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲م) را پذیرفته بوده است. قانون اساسی از یک سو صراحتاً از اصول برابری و رفع تبعیض حمایت می‌نماید و از سوی دیگر اصل یکصد و پانزده، که همان بازنمایی دوانگاری تقسیم حوزه عمومی و خصوصی و تفکر کلیشه‌ای درباره زنان است، با توجه به رانت، تعداد قلیل زنان توانمند سیاسی، مانع از قانونگذاری و تغییر قواعد موجود در جامعه برای فضا سازی و بسترسازی برای اشتغال و مشارکت فعال زنان در حوزه اجتماع خواهد شد.

جدول شماره ۴. مقایسه مشارکت زنان در دوره‌های مختلف

| دوره مجلس | تعداد کل نمایندگان | تعداد نمایندگان زن | تعداد داوطلبان کل | تعداد داوطلبان زن | درصد کاندیداهای زنان به کل داوطلبان | درصد نمایندگان زن |
|------------|--------------------|--------------------|-------------------|-------------------|-------------------------------------|-------------------|
| مجلس اول | ۳۲۷ | ۴ | ۲۰۰۰ | ۹۰ | ۴,۵۰٪ | ۱,۲۲٪ |
| مجلس دوم | ۲۷۴ | ۴ | ۱۲۷۵ | ۳۲ | ۲,۵۰٪ | ۱,۴۵٪ |
| مجلس سوم | ۲۷۸ | ۴ | ۱۶۱۵ | ۴۷ | ۲,۹۱٪ | ۱,۴۳٪ |
| مجلس چهارم | ۲۷۵ | ۹ | ۲۳۱۰ | ۸۶ | ۳,۷۲٪ | ۳,۲۷٪ |
| مجلس پنجم | ۲۷۷ | ۱۴ | ۳۲۷۶ | ۳۵۱ | ۱۰,۷۱٪ | ۵,۰۵٪ |
| مجلس ششم | ۲۹۷ | ۱۳ | ۵۰۸۳ | ۵۰۴ | ۹,۹۱٪ | ۴,۳۷٪ |
| مجلس هفتم | ۲۹۴ | ۱۳ | ۴۵۵۹ | ۸۲۷ | ۱۸,۱٪ | ۴,۴۲٪ |
| مجلس هشتم | ۲۸۸ | ۸ | ۴۷۵۵ | ۵۸۵ | ۱۲,۳۰٪ | ۲,۷۷٪ |
| مجلس نهم | ۲۸۸ | ۹ | ۳۴۴۴ | ۳۹۰ | ۱۱,۳۲٪ | ۳,۱۲٪ |
| مجلس دهم | ۲۸۸ | ۱۷ | ۶۲۳۰ | ۱۳۲۹ | ۲۱,۳۳٪ | ۵,۹۰٪ |

(مأخذ: ایستا)

جدول شماره ۵. تعداد کارکنان زن عالی رتبه (۱۳۷۵-۱۳۹۰)

| ۱۳۹۰ | ۱۳۸۵ | ۱۳۷۵ | جنسیت | قانونگذاران، مقامات عالی و مدیران |
|------|------|------|---------------------|---|
| ۷۴۶ | ۶۰۸ | ۳۲۵ | کل | |
| ۶۲۰ | ۵۱۴ | ۲۸۳ | مرد | |
| ۱۲۶ | ۹۴ | ۴۱ | زن | |
| %۱۶ | %۱۵ | %۱۲ | درصد سهم زنان از کل | |

(ماخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)

۳. قابلیت فرهنگی- اجتماعی برای مشارکت زنان در پیشرفت

در این موضوع که زنان در جامعه و همچنین زندگی اقتصادی مهم‌ترین نقش را دارند، همیشه اتفاق نظر وجود داشته است. اما در کمیت و کیفیت نقش آنها علاوه بر نظام اقتصادی، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز مؤثر بوده است. نگرش سنتی حاکم بر جوامع در مورد زنان، اساساً هیچ زمینه‌ای را برای تخصص و توانمندسازی زنان بوجود نیاورده است. فرهنگ یک جامعه اساسی‌ترین عامل ایجاد ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه، همچنین عامل وحدت و انسجام نظام اجتماعی است. میان فرهنگ و دیگر ابعاد جامعه، رابطه‌ی تعاملی وجود دارد. در واقع، با بهبود فرهنگ، ابعاد دیگر جامعه نیز پیشرفت می‌کند و آنچه که در ساماندهی فرهنگ جامعه‌ی ایران نقش مؤثر دارد، دین است. اقتصاد مقاومتی که برخاسته از اقتصاد اسلامی ارزش‌های دینی است، نیاز به سازماندهی اجرایی شدن کامل در کشور دارد. سال‌ها به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی و مذهبی الگوهای جنسی کلیشه‌ای در فرهنگ ایران شکل گرفته بود که زنان در آن همواره مصرف‌کننده و عنصر اندرونی تعریف می‌شدند و مرد نان‌آور است. در حوزه اقتصاد اینکه مرد در اشتغال و کسب درآمد تقدم و اولویت دارد، به تضعیف وضعیت اقتصادی زنان انجامید. در حوزه سیاست، این کلیشه که سیاست بازی کثیفی است و زنان نباید به آن آلوده شوند، هم زنان را در حاشیه بازی سیاسی تعریف کرد. این کلیشه‌های جنسی از بعد روانشناختی هم مانع تمایل زنان به عرصه اقتصاد سیاسی و پیشرفت گردید. رسانه‌ها و نیز عقب‌افتادگی

فرهنگی موجب شد تا زنان در عرصه‌ی مصرف‌پشتاز شده و با رواج برندگرایی و در مواردی اشرافی‌گری، منابع مالی و ارزی کلانی که باید زمینه‌ساز پیشرفت می‌شد، صرف واردات کالاهای مصرفی شود. بدین ترتیب، نقش‌های مردانه، مردان را در حوزه اقتصادی توانمندتر ساخت و نقش‌های زنانه نیز زنان را به حاشیه راند. برای کاهش وابستگی و واردات کالا، آموزش مهارت‌های لازم به زنان در چارچوب برنامه توانمندسازی زنان و نقش‌دهی به زنان در عرصه اقتصاد و پیشرفت ضروری به نظر می‌رسد (موسوی خامنه، داهیر و برزگر، ۱۳۸۹). با توجه به این موضوع که دیدگاه‌های فرهنگی - مذهبی به اعطای نقش‌های فرعی به زنان عقیده دارند و برای زنان جایگاه زناشویی و تربیت فرزند در خانه تعریف می‌کنند، تداوم گفتمان مردسالاری در جامعه زنان، محصولی جز گسترش مصرف‌گرایی، فرهنگ حسادت و رقابت (چشم و هم‌چشمی)، برندگرایی و اشرافی‌گری به ارمغان نمی‌آورد. مادامی که معیار خوشبختی زن در جامعه میزان طلا و وضع لباس تلقی شود، منابع و ذهنیت پیشرفت مهیا نمی‌شود. بنابراین، تغییر فرهنگ بدون مشارکت اقتصادی زنان در پیشرفت امکان‌پذیر نیست. در این زمینه، بنا به فرمایش مقام معظم رهبری نیاز به تحول فرهنگی با تمرکز بر ایجاد فرهنگ اسلامی - ایرانی به شدت ملموس است. به علاوه مقام معظم رهبری در سخنرانی سال ۱۳۷۶ برای مسئله رفع ستم از زنان، ضرورت تحول فرهنگی عظیم را خاطر نشان می‌فرمایند (ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ص ۲۷۸). مشارکت و حضور برابر زنان در اجتماع، موجب آگاهی اقتصادی سیاسی و بینش توسعه‌ای در زنان می‌شود، که این بینش عامل تغییر الگوی مصرف در زنان خواهد بود. در امر فرهنگی الگوها باید تبدیل به هنجار شوند تا بتوان شاهد تحول فرهنگی بود. بنابراین، احتیاج به یک برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بلندمدت و متداوم در این مسیر داریم تا با طی دوره‌ای، بر این مهم فائق آییم. در پایان، تغییر کلیشه‌های جنسی به این معنا است که زنان نباید به علت تبعیض‌های جنسیتی از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود محروم شوند. این ساختار فرهنگ‌ساز و برگ ایدئولوژیک^۱ گفتمان مردسالاری را فراهم می‌کند.

۱. سازوبرگ ایدئولوژیک از اصطلاحات تخصصی در نظریه‌ی ساختارگرایی لویی آلتوسر است.

این امر، آثار روانی و به تبع تنزل منزلت زنان در ایفای نقش‌های تابع/ پست در امور توسعه در جوامع را به دنبال دارد. نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بعد ایدئولوژیک گفتمان مردسالاری را همواره برجسته می‌کنند و با تمرکز منابع قدرت و ثروت در اختیار مردان، موجب اتلاف نیمی از ظرفیت جامعه در پیشرفت الگوی اسلامی - ایرانی می‌شود.

پیشنهادات برای ظرفیت‌سازی زنان در الگوی پیشرفت

در مجموع براساس مباحث مذکور، تنها ۱۶٪ جمعیت زنان فعال اقتصادی (نمودار ۲) هستند که بخش عمده آن هم در بخش خصوصی به سر می‌برد. حضور و فعالیت زنان در بخش خصوصی، به دلیل عدم دسترسی به منابع اقتصادی (درآمد پایین)، آنها را در حاشیه و فاقد توان تولیدی و کارآفرینی به بار می‌آورد (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ص ۶۸). با توجه به این که رابطه مستقیمی میان اشتغال زنان و سرمایه اجتماعی زنان وجود دارد، اشتغال پایین زنان، سرمایه اجتماعی اندکی را نصیب آنها می‌کند. اتکاء به سرمایه اجتماعی اندک، قدرت ریسک‌پذیری کمی به زنان برای ایجاد فعالیت اقتصادی تولیدی اعطاء می‌کند (چگینی، ۱۳۹۶: ص ۱۲۴). ابعاد روانی و احساس عدم امنیت اجتماعی موجود برای فعالیت در بخش خصوصی موجب می‌شود تا زنان ترجیح دهند مصرف‌کننده در حوزه اقتصاد باقی بمانند. بخش دولتی، به علت تداوم گفتمان مردسالار و وجود اقلیت زنان در مجلس و سطوح بالای حکومتی، مانع تغییر قوانین اشتغال و جذب زنان در مراکز دولتی شده است. در حالی که، اشتغال زنان در سطح مدیریتی و سطح کارمندی نتایج مثبتی در کارآیی و بهره‌وری شرکت‌ها و واحدهای تولیدی در پیشرفت دارد و باعث ارتقای سازمانی می‌شوند. در خصوص تأثیر حضور مدیران زن در کارآیی سازمانی می‌توان به گزارش صندوق بین‌المللی پول اشاره کرد که نشان می‌دهد به طور تقریبی سازمان‌هایی که دست کم سه زن در رده‌های بالای مدیریتی به استخدام می‌گیرند، امتیاز بالایی در کارآیی سازمانی کسب می‌کنند. از سوی دیگر، حضور و مشارکت زنان در حوزه اقتصاد، نویدبخش اقتصادی سالم (در برابر اقتصاد فاسد) برای جامعه خواهد بود که در ادامه، سیاست و فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. کاهش فساد، ایجاد ثبات، افزایش بهره‌وری موجب رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی می‌شود. در شرایط حاضر، بهترین حوزه برای جذب زنان در اقتصاد مقاومتی برای زنان خانه‌دار و نسبتاً کم سواد، تدبیر اندیشی برای تولید و گسترش مشاغل خانگی (زود بازده) است تا بدین وسیله فرهنگ موجود برای مصرف‌کنندگی زنان مورد تغییر و تحول قرار گیرد و رفته‌رفته بر سهم زنان در اقتصاد افزوده شود. در مورد زنان تحصیل‌کرده، با توجه به این که ۶۱ درصد از زنان جویای کار تحصیلات دانشگاهی دارند، نادیده گرفتن این سرمایه نه تنها موجب مهاجرت آنان به خارج شده، بلکه موجب اتلاف سرمایه‌های انسانی کشور نیز می‌شود. به عبارتی، علی‌رغم بسط قابلیت‌های زنان ایرانی در عرصه آموزش، هنوز آنان در تنگنای فرصت‌های اقتصادی و سیاسی جهت مشارکت در عرصه عمومی باقی مانده‌اند که پیامد آن برای زنان سرخوردگی و برای جامعه عدم بازگشت بازده سرمایه‌گذاری آموزشی زنان، در بلندمدت است. با توجه به اهمیت دو حوزه پژوهش و توسعه^۱ و اقتصاد دانش‌بنیان برای توسعه و پیشرفت، این نرخ از نیروی متخصص و کارآمد زنان، خود منبع و ظرفیتی نسبی برای پیشرفت محسوب می‌شود که با بسیج زنان در این دو حوزه، علاوه بر رفع معضلات اجتماعی آنها، می‌توان از ظرفیت آنان برای پیشرفت الگوی ایرانی-اسلامی بهره برد. اما تکیه بر اقتصاد تک محصولی، هزینه‌بر بودن تحقیقات، سهم ناچیز بودجه پژوهشی از درآمد ناخالص ملی، عدم جایگاه اجتماعی تحقیق و محقق، کمبود نیروی انسانی کارآمد، مدیریت ضعیف و کمبود آگاهی مدیران از نقش و اهمیت تحقیقات در توسعه کشور، عدم آگاهی از نیازهای واقعی جامعه، بکارگیری منابع مختص تحقیقاتی در فعالیتهای غیرپژوهشی، نارسایی در منابع اطلاعاتی، بی‌توجهی به نتایج پژوهش و عدم استفاده از آنها در بخش‌های ذی‌ربط، عدم ارتباط بین واحدهای تحقیقاتی از جمله موانع ساماندهی و توسعه تحقیقات در کشور هستند، که لازم است برای پیشرفت برطرف شوند. لذا، ضروری است تا با تدوین سیاست و استراتژی مشخصی ابتدا جایگاه پژوهش و اقتصاد دانش‌بنیان در جامعه تقویت شده و در ادامه، از این نیروی متخصص در جهت نیل به پیشرفت و افزایش بهره‌وری، استفاده کرد.

1. Research and Development (R \$ D).

همچنین، نقش پر رنگ‌تر زنان در اقتصاد به تقویت فعالیت‌های کارآفرینی و در نتیجه به افزایش فرصت‌های شغلی می‌انجامد و این خود از ستون‌های مهم اقتصاد مقاومتی است. نیروهای زن کارآفرین در جامعه موجب گسترش فضای امن روانی- اجتماعی برای فعالیت و اشتغال زنان در بخش خصوصی می‌شود؛ اما از الزامات چنین تحولی وجود میزانی سرمایه و پس‌انداز در میان جامعه زنان (طبق نظریه روستو در توسعه) و فضای امن، سالم و رقابت اقتصادی است تا زنان توانمند مالی مبادرت به کارآفرینی نمایند. بنابراین، برای تحقق این مهم حداقل سه شرط لازم است:

- ۱- تدوین سند اشتغال پایدار زنان در الگوی پیشرفت تا سهم زنانی که (در نتیجه اشتغال) از سرمایه و پس‌انداز کافی برای کارآفرینی برخوردار هستند، افزایش یابد.
- ۲- فضای اقتصادی امن و سالم که بر ترس و ریسک‌گریزی زنان فائق آید.
- ۳- تغییر قواعد و ایجاد آیین‌نامه‌های تشویقی- تسهیلاتی برای حمایت از ورود زنان به حوزه اقتصاد و کارآفرینی.

نتیجه‌گیری

درواقع، توسعه نیازمند انسان توسعه‌یافته می‌باشد. موضوع مشارکت اقتصادی زنان در پیشرفت و توسعه در تلاش‌های سازمان ملل و دیگر تشکل‌های توسعه‌ای بین‌المللی نیز منعکس شده است. در مجموع، افزایش مشارکت اقتصادی- سیاسی زنان با دو رویکرد قابل پیگیری است:

اول. رویکرد پایین به بالا که با افزایش تحصیلات و آموزش (توانمندسازی زنان در توسعه)، زنان توانایی و قابلیت لازم برای حضور در اجتماع را یافته‌اند.

دوم. رویکرد بالا به پایین که دولت‌ها و احزاب با اعمال قواعد و تبعیض مثبت مشارکت زنان را در عرصه سیاست‌گذاری، اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌کنند. در رهیافت و فرایند توسعه از پایین به بالا و حساس به جنسیت، زنان در کشورهای در حال توسعه، عنصر کلیدی در امر توسعه، به ویژه در زمینه دیدگاه‌های انتقادی به توسعه، کاهش فساد و افزایش بهره‌وری مطرح هستند. اشتغال زنان در کشورهای مذکور موجب افزایش درآمد سرانه، عدالت اجتماعی، کاهش فقر و

رشد و توسعه شده است. در رویکرد پایین به بالا زنان با افزایش میزان تحصیلات، توانایی مشارکت و رقابت در عرصه اجتماع را کسب کردند، اما به علت عدم هم‌افزایی این فرایند با ساختارهای اقتصادی - سیاسی حاکم بر اجتماع، زنان توان و بنیه اقتصادی کمتری برای حضور و مشارکت در پیشرفت را دارند. ضمن اینکه فرهنگ مسلط مردسالاری، موجب مصرف‌گرایی و اتلاف ارز کشور می‌شود. آگاهی انتقادی و سواد سیاسی زنان جز با مشارکت اقتصادی و تلاش برای درآمدزایی در زنان میسر نمی‌شود. ضمن اینکه، افزایش مشارکت زنان نویدبخش کاهش فساد مالی و اداری در کشور است. با توجه به این که فساد اقتصادی موجب کاهش سرمایه‌گذاری و کندی رشد اقتصادی، در نهایت باعث عدم تحقق اهداف توسعه اقتصادی در کشور می‌شود. بنابراین، تدبیراندیشی برای افزایش مشارکت زنان در اقتصاد ضرورت دارد.

اگرچه مسائل زنان و نابرابری جنسیتی، ریشه‌های جهان‌شمولی دارد، هر کشور مبتنی بر فرهنگ، تاریخ و ساختار سیاسی و اقتصادی خود، فرصت‌های ساختاری و درجات متفاوتی از نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کند. تقسیم کار جنسیتی سخت و غیرمنعطف نه تنها نقش زنان در قلمرو عمومی را کم‌رنگ و ظرفیت اجتماعی زنان را محدود می‌کند، بلکه کار زن در خانه و فضای خصوصی کاری کم‌اجر، قدر ناشناخته و رایگان تلقی می‌شود و کار حقیقی به حساب نمی‌آید. ناکامی در ارزش‌دهی به فعالیت‌های زنان، آنان را ناتوان از بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی مانند مالکیت زمین و دارایی، و ارائه وثیقه برای وام‌های بانکی می‌نماید. با توجه به تحولات کنونی و افزایش جمعیت زنان مجرد، که دیگر کالبد ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی پاسخگوی آنها نیست، لزوم تجدیدنظر برای تحول فرهنگی، اقتصادی در حوزه زنان در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را می‌طلبد. ساختارهای مذکور فعلی، دستیابی زنان به ظرفیت‌های مالی و اقتصادی را محدود می‌کند و به فقر اقتصادی زنان دامن می‌زند. فقر زنان با ساختار فرصت‌نابرابر آنان در بازار کار، محرومیت آنان از سیستم رفاه اجتماعی، جایگاه و قدرت نازل‌شان در خانواده، و محدودیت آزادی عمل آنان پیوند می‌یابد. بی‌قدرتی زنان در چارچوب نهاد خانواده، در فضای اجتماعی، و در قوانین به فروکاستن ارزش انسانی آنان منجر می‌شود و زنان را مستعد خشونت و آسیب‌های

اجتماعی می‌کند، که در فرایند پیشرفت خود به چالشی مهم بدل می‌شود. راه‌حل رایج در عرصه بین‌المللی، تبعیض مثبت برای مشارکت زنان هم‌زمان در اجتماع و خانواده است. براساس تصویب قانون، حداقل درصدی برای حضور زنان در مراکز خصوصی و دولتی لحاظ می‌شود. بنا بر الگوی اسلامی که با هرگونه تبعیض از جمله تبعیض جنسیتی مخالف است، انتظار می‌رود شرایط برای فعالیت و مشارکت خالی از هرگونه تبعیضات جنسیتی در قواعد و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم شود. دولت در رأس امور باید از موفقیت زنان توانمند، شایسته و تحصیل‌کرده در کشور و نقش آنان در پیشبرد توسعه حمایت کند. همچنین با هدف پیشبرد توسعه اقتصادی، شرایط را برای تغییر ساختار اقتصادی فراهم کند. در سطح جامعه مدنی نیز برای تشویق زنان برای مشارکت اقتصادی- سیاسی، وجود نهادهای مدنی، صنفی و حزبی اهمیت دارد که مدافع حقوق زنان و مشارکت آنان در حوزه پیشرفت باشد.

منابع

۱. ایسنا: خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۳۹۵). قابل دسترس در: <http://isna.ir>
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۳. بیدی، حسین؛ بیدی، زهره (۱۳۹۵). جایگاه زن در اقتصاد مقاومتی. در: دومین کنفرانس جامع و بین‌المللی اقتصاد مقاومتی. بابلسر: دانشگاه جامع علمی کاربردی استان مازندران.
۴. پیراحمدی، مرضیه (۱۳۹۱). نفرین منابع، دموکراسی و نقش آن بر رشد اقتصادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
۵. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ زهدی گهرپور، محمد (۱۳۸۹). بررسی جایگاه و نقش زنان در خاورمیانه در مشارکت سیاسی. زن و جامعه، سال اول، شماره اول: ص ۴۴-۲۵.
۶. تراب‌زاده جهرمی، محمدصادق؛ سجادیه، سید علیرضا؛ سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۲). بررسی ابعاد مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای. مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۲: ص ۴۶-۳۱.
۷. جنیدی، مریم؛ سنگی، لیلا (۱۳۹۵). مشارکت سیاسی زنان در شوراهای شهر و روستا: موانع و چشم اندازه‌ها. در: همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری (۲۱-۲۲ آذرماه). شهرداری تهران.
۸. چگینی، سهیلا (۱۳۹۶). بازتاب سرمایه‌ی اجتماعی بر بهبود روابط دولت-ملت. سیاست متعالیه، سال ۵، شماره ۱۹: ص ۱۳۴-۱۱۳.
۹. حرفتی، زهرا؛ خاک‌باز زاده، محمدحسن (۱۳۹۴). نگاهی به اشتغال زنان در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰. آمار، شماره ۱۶.
۱۰. خواجه نوری، بیژن؛ مقدس، علی اصغر (۱۳۸۶). جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران. علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۱۰: ص ۷۲-۴۵.
۱۱. ربیعی، علی (۱۳۸۶). معمای دولت در جهان سوم. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۱۲. رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ایران. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۱: ص ۷۳-۶۰.
۱۳. رمضان‌پور، اسماعیل؛ ایخ، زهرا؛ چهره، مریم (۱۳۹۱). بررسی نقش اقتصاد دانش بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی. در: مجموعه مقالات همایش ملی بررسی تبیین اقتصاد مقاومتی، دانشگاه گیلان.
۱۴. سعادت، مهدی (۱۳۹۰). نقش زن ایرانی در اقتصاد ملی. *طنین اندیشه*، شماره ۱۲.
۱۵. شادی طلب، ژاله؛ نخعی، پریرسا (۱۳۹۴). خانه‌نشینی پرهزینه. ویژه‌نامه روزنامه شرق، شماره ۲۳۳۷.
۱۶. عابدی اردکانی، محمد؛ قزوی، زهرا (۱۳۹۳). نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت سیاسی. *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۲۹۸: ص ۱۵۱-۱۳۸.
۱۷. عباس‌نیا، اکرم؛ مصفا، نسرين (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴ مطالعه کمی. *تحقیقات زنان*، سال پنجم، شماره اول: ص ۹۸-۷۶.
۱۸. قاسمی، مهدیه؛ وثوقی، لیلا (۱۳۹۳). اکوتوریسم و توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای شیب‌دراز، جزیره قشم). *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، شماره ۴: ص ۶۱۰-۵۹۳.
۱۹. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). *سالنامه آماری ایران*. تهران: مرکز آمار ایران.
۲۰. مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). *سالنامه آماری ایران*. تهران: مرکز آمار ایران.
۲۱. معینی، محبوبه (۱۳۹۵). *مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در راستای توسعه اقتصادی*. در: *دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت*. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲۲. منوچهری، عباس؛ نریمان، سعید (۱۳۹۶). ظرفیت نظری رهیافت قابلیت آماری سن برای مقوله شهروندی. *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۹، شماره ۲: ص ۱۸۹-۲۱۰.
۲۳. موسوی خامنه، مرضیه؛ دادهیر، ابوعلی؛ برزگر، نسرين (۱۳۸۹). توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان. *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۴: ص ۷۴-۵۱.
۲۴. میرووسی نیک، صادق (۱۳۹۴). توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت آماری

- سن. *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۷، شماره ۴: ص ۴۷-۷۲.
۲۵. ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲). *موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی - اقتصادی پس از انقلاب*. تهران: کویر.
26. Delys, Sarah (2014). **Women & Political Representation: Handbook on Increasing Women's Political Participation in Georgia**. ed. Lasha Kavtaradze; des. Tornike Lortkipanidze; Human Rights Education and Monitoring Center EMC. - Tbilisi, 2014 (Fountain). - 27 p.
27. Di John, Jonathan (2010). The Resource Curse: Theory and Evidence. *Elcano Newsletter*, (72), 9.
28. Sen, Amartya (1984). **Rights and Capability**. In: **A. Sen, Resources, Values and Development**. Cambridge: Harvard University Press.
29. Shvedova, Nadezhd (2005). **Obstacles to women's participation in parliament**. In: *Women in Parliament: Beyond Numbers*, edited by Julie Ballington and Azza Karam, 33-50. Stockholm. Sweden: International Institute for Democracy and Electoral Assistance.
30. WSRWD (2014). *World Survey on the Role of Women in Development 2014: Gender Equality and Sustainable Development*. A report signed by the Secretary General and Executive Director, UN Women.